

حقوق و تکالیف قانونی در روابط مالی زوجین با رویکرد فقهی و حقوقی

کریم ترابی^{۱*}

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، واحد زنجان، دانشگاه پیام نور، زنجان، ایران.

اطلاعات مقاله:

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۳۵-۲۳

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۷

تاریخ اصلاح: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۸

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

حقوق، الزامات، روابط مالی زوجین، تکالیف، تقنین

نویسنده مسوول: کریم ترابی

آدرس پستی: ایران، زنجان، دانشگاه پیام نور.

تلفن: ۰۹۱۲۷۵۱۰۶۴۷

کد ارکید: 0000-0001-8649-503X

پست الکترونیک:

torabikarim@chmail.ir

چکیده

زمینه و هدف: برخی حقوق و تکالیف مالی به موجب عقد ازدواج میان طرفین به وجود می‌آید که به نوعی تبیین کننده ساختار اقتصادی خانواده در نظام حقوقی ما می‌باشند. حقوق مالی زوجین در واقع تنظیم اقتدار دو طرف نکاح در خانواده را هدف گرفته و بازتاب دهنده جایگاه هر یک از زوجین در ساختار قدرت در خانواده است.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: واکاوی احکام فقهی ناظر به فقه خانواده، نیز حاکی از اهتمام شریعت اسلام به «حفظ خانواده و تحکیم بنیان آن» است. مهم‌ترین حقوق ناشی از زوجیت برای زن، حق مطالبه مهریه و نفقه، حق حبس و حق طلاق ناشی از شرط ضمن عقد نکاح است که در بعضی موارد اجرای این حقوق منجر به متضرر شدن زوج می‌شود.

نتیجه‌گیری: زنی که قبل از تشکیل زندگی مشترک مهریه و نفقه خود را مطالبه می‌کند هر چند که از حق خود استفاده می‌کند ولی با این اقدام در صورت عدم تمایل زوج به تأدیه آن، موجب تزلزل ارکان زندگی مشترک می‌شود و بدیهی است که با توجه به مشکلات اجتماعی ناشی از این امر، مراجع قانونی نیز باید تمهیداتی در نظر گیرند لکن به نظر میرسد تئوری سوء استفاده از حق در چنین مواردی قابل استناد باشد. از این رو، منع از سوء استفاده که با توجه به شأن نزول آن ریشه در قاعده فقهی لاضرر دارد نیز مورد توجه است.

مقدمه

آنچه از مجموع ادله و قرائن و مستندات مربوط به دست می‌آید، این است که وجود دو عنصر و دو عامل اساسی در رابطه زن و مرد - در هر قوم و آیین، از جمله آیین اسلام - سبب صحت اطلاق عنوان نکاح بر آن شده و در نگاه شارع، موجب تمایز آن از رابطه نامشروع است: الف) انضباط خاص در احکام و ترتب آثار و لوازم رابطه جنسی در چارچوبی تعریف شده؛ ب) رسمیت دادن به این پیوند از طریق اعلان یا دست کم ابا نداشتن از فاش شدن آن، به گونه‌ای که در نگاه عرف، صریحاً دال بر تعهد به آثار و لوازم آن تلقی شود که گویای همسویی اقدام آنان با هنجارهای اخلاقی و عرف صحیح جامعه است. از آنجا که اعلان و رسمی کردن رابطه زوجیت نشانگر پایبندی دو طرف به چارچوب منضبط رابطه مشروع است، می‌توان اهمیت عنصر دوم را ناشی از اهمیت عنصر نخست دانست (موحدی محب، ۱۳۹۶: ۲۰۶). مهم‌ترین حقوق ناشی از زوجیت برای زن، حق مطالبه مهریه و نفقه و حق حبس و حق طلاق ناشی از شرط ضمن عقد نکاح است که در بعضی موارد اجرای این حقوق منجر به متضرر شدن زوج می‌شود. زنی که قبل از تشکیل زندگی مشترک مهریه و نفقه خود را مطالبه می‌کند هر چند که از حق خود استفاده می‌کند ولی با این اقدام در صورت عدم تمایل زوج به تأدیه آن، موجب متزلزل شدن زندگی مشترک می‌شود و بدیهی است که با توجه به مشکلات اجتماعی ناشی از این امر، مراجع قانونی باید تمهیداتی در نظر بگیرند ولی به نظر می‌رسد تئوری سوء استفاده از حق در چنین مواردی قابل استناد باشد. منع از سوء استفاده که با توجه به شأن نزول آن ریشه در قاعده فقهی لاضرر دارد. حقوق مالی زوجین در واقع تنظیم اقتدار دو طرف نکاح در خانواده را هدف گرفته و بازتاب دهنده جایگاه هر یک از زوجین در ساختار قدرت در خانواده است. بنابراین، تحمیل مسؤلیت مالی به هر یک از دو طرف توانایی حقوقی و واقعی او برای اعمال قدرت در خانواده را

افزایش می‌دهد؛ همان گونه که کاستن از مسؤلیت‌های مالی هر یک از دو طرف از توانایی حقوقی و واقعی او در زمینه مذکور می‌کاهد. بر این اساس، نظام‌هایی که بر استقلال مالی زوجین و تحمیل مسؤلیت‌های مالی اداره خانواده بر زوج تأکید می‌کنند، بیشتر به الگوی ریاستی اداره خانواده و نظام‌هایی که بر اشتراک اموال زوجین و تقسیم مسؤلیت‌های مالی اداره خانواده تأکید دارند بیشتر به الگوی مشارکتی اداره خانواده تمایل دارند

۱- تأثیر تقنین و قواعد شکلی بر روابط

زوجین

قانون‌گرایی در هر جامعه از نظر روانی مانع از این است که قانونی را زبان‌بار تصور کنند و فرض سلامت قانون در هر جامعه‌ای وجود دارد. این فرض از این امر نشأت می‌گیرد که قانون، اراده ملی است و ملت، نمایندگان مستقیم خود را به مجلس مقننه فرستاده و ایشان وضع قانون نموده‌اند. بنابراین فرض بر این است که قانون‌گذار حکیم، قوانین مناسب وضع نموده است. به همین جهت مطالبه خسارت از قوه مقننه به جهت وضع قوانین ممکن به نظر نمی‌آید. به همین دلیل از نظر سنتی، قانون‌گذار نمی‌تواند بر مبنای نظریه تقصیر، مسئول شناخته شود. با وجود این، تا حدودی باید در استدلال‌های فوق تأمل نمود. زیرا می‌توان تصور نمود که قانون هم ممکن است اشتباه باشد. زیرا فقط قانونی که خداوند می‌نویسد، عاری از اشتباه است، نه قوانینی که به دست آدمیان نوشته می‌شود. قانون‌گذاران ما نیز افراد عادی بشرند و مانند همه ما انسان‌های ممکن‌الخطایی هستند که حتی ممکن است در مقام تقنین هم مرتکب اشتباه یا خطا شوند. به همین دلیل حکیم بودن قانون‌گذار فقط یک «فرض» است. با این شیوه تفکر، چرا قانون‌گذار مأخوذ به خطای خود نباشد؟ به هر ترتیب به نظر می‌رسد در حقوق ایران اگر نفع مشروع را در حکم حق بگیریم، از دست دادن موقعیت‌های مشروعی را که به واسطه قانون‌گذاری‌های

شده است: «حضور زن به‌عنوان قاضی مشاور به این معنا نیست که او هم می‌تواند درباره پرونده حکم دهد، بلکه می‌تواند نظر خود را با قاضی در میان بگذارد. قاضی هم در پذیرفتن نظر او یا رد آن دلیل می‌آورد». لحن تبصره ماده ۲ ق.ح.خ به نحوی ابهام‌آمیز تنظیم شده است؛ زیرا از آن چنین استنباط از، می‌شود که دادگاه خانواده در صورتی که مشاور قضایی زن به تعداد کافی نباشد، «می‌تواند» مشاور قضایی مرد استفاده کند و الزامی در این مورد ندارد. «درواقع قانون‌گذار با آگاهی از مشکلات قوه قضائیه در تأمین قاضی مشاور مرد، این امر را الزامی نکرده است، در نتیجه در طول این ۵ سال امکان تشکیل دادگاه‌های خانواده بدون قاضی مشاور زن و مرد وجود خواهد داشت» در وضعیت موجود، قوه قضائیه نسبت به تأمین مشاور قضایی زن برای دادگاه‌های خانواده اقدام کرده است و در اکثر شعب این دادگاه‌ها از مشاوره قضایی زن استفاده می‌شود. درهرحال، با پایان پنج سال مذکور در تبصره، استفاده از مشاور قضایی زن در محاکم خانواده الزامی است (السان و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۷).

با توجه به ویژگی خاص روابط زوجین، به نظر می‌رسد حتی در افتراق و جدایی زوجین از همدیگر نوع و گونه‌ای جدید از تصریح دیده می‌شود؛ مثلاً طلاق به‌عوض یا طلاق فدییه به‌مانند خلع و مبارات از جمله طلاق‌هایی است که در مقابل پرداخت مال از جانب زن واقع می‌شود با این تفاوت که در طلاق خلع وجود کراهت از طرف زن و در مبارات لزوم کراهت طرفینی شرط است. اما، در طلاق به‌عوض، زن تحت شرایط خاص می‌تواند بدون وجود کراهت در برابر پرداخت فدییه یا مال، از شوهر خود تقاضای طلاق و رهایی از قید زوجیت را بنماید (مافی و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۴۷).

۲- الزامات و تکالیف قانونی در روابط مالی

زوجین

حقوق مالی زوجین در واقع تنظیم اقتدار دو طرف نکاح در خانواده را هدف گرفته و بازتاب دهنده جایگاه هر یک از زوجین در ساختار قدرت در خانواده است.

دستگاه‌های تقنینی صورت می‌پذیرد را می‌توان تلف مال دانست (ممی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۲۰). قانون‌گذاری‌های عجولانه، غیرتخصصی و یا غیر کارشناسی، ناهنجاری‌های اقتصادی و اجتماعی را به دنبال آورده و حتی موجب تشدید بحران‌های اجتماعی مانند نارضایتی نسبت به اصل نظام و عقلانیت حاکمیت، تضعیف روحیه تلاش برای کسب منفعت معقول و ایجاد حس ناامیدی در میان مردم می‌گردد (ممی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۱۹). در نظام حقوقی ایران با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقهی، می‌توان نظام راهکارهای مؤثر، جهت ترمیم خسارت معنوی در حقوق غیرمالی زوجین، اتخاذ نمود؛ البته بایستی گفت، نوع خاص روابط میان زوجین، لزوم اتخاذ مصادیقی متمایز از مصادیق مرسوم در شیوه‌های ترمیم خسارت معنوی وارده می‌طلبید به‌عنوان نمونه اگر هر یک از زوجین بدون عذر موجه از سکونت مشترک، سر باز زند، موجب ورود خسارت معنوی به زوج یا زوجه می‌گردد. راهکارهای اتخاذی در جهت ترمیم خسارت معنوی وارده ناشی از عدم سکونت مشترک توسط هر یک از زوجین، الزام به سکونت مشترک، اتخاذ روش مالی یا غیرمالی و ... است. راهکار دیگر ترمیم خسارت معنوی به حقوق زوج، سقوط حق نفقه زوجه است؛ یعنی مرد می‌تواند در برابر تخلف زوجه از سکونت مشترک، از دادن هزینه‌های زندگی زوجه امتناع کند. در مقابل زوجه نیز، حق دارد در برابر مردی که خانه را ترک نموده و حاضر به سکونت مشترک با وی نیست، به‌عنوان ترک زندگی خانوادگی، سوء معاشرت زوج و ایجاد عسر و حرج، طلاق بخواهد. همچنین، پرداخت خسارت اسمی یا روش‌های غیرمالی، همچون الزام به عذرخواهی و از دیگر راهکارهای ترمیم خسارت معنوی، است. (مظاهری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۴۹).

نگاه قانون‌گذار در طالع نگاه موشکافانه نسبت به روابط زوجین در چهارچوب جریان رسیدگی و قضاوت نیز دچار اصلاح گردیده و در ماده ۲ ق.ح.خ، حضور قاضی مشاور (ترجیحاً زن) در روند دادرسی دادگاه خانواده پیش بینی

در تاریخ حقوق و فقه دو گونه پارادایم را در حقوق خانواده (باب نکاح و طلاق در فقه) می‌توان شناسایی کرد که آن‌ها را «حقوق کامجویانه» و «حقوق عاشقانه» نام می‌نهمیم. در حقوق کامجویانه همه چیز بر محور رابطه زناشویی و قوه شهوانی انسان است، اما بنیاد حقوق عاشقانه، محبت است نه شهوت؛ مؤانست و معاشرت است نه مواقعت و مجامعت. بی‌گمان دکتر ناصر کاتوزیان را در ایران باید نخستین حقوقدانی دانست که به انسجام حقوق عاشقانه خانواده صورت بخشید؛ آب حیات عشق را در رگ‌های متصلبش روانه کرد و در آن، رنگی از الفت و طرحی از محبت انداخت. شاید فلک نیز با او یار بوده است آن گاه که بر انتهای مقدمه‌اش بر کتاب حقوق خانواده، ماه «مهر» نقش می‌بست (جعفری تبار، ۱۳۸۷: ۱۱۳-۱۱۲). ساز و کارهای اتخاذ شده به واسطه‌ی بروز و ظهور پدیده تنش در روابط خانوادگی عبارت‌اند از: استغراق در فضای مجازی (شبکه اجتماعی تلگرام)، فاصله از دنیای حقیقی، تغییر در نوع رابطه با همسر، تغییر در نوع رابطه با اطرافیان و تمایلات مجازی. وقتی که کنشگری رابطه‌ی عاشقانه‌ای را در فضای مجازی تجربه می‌کند، به واسطه‌ی حسی که در اثر تعلق خاطر به معشوق خویش در وی پدیدار شده است، تمایل به استمرار و ادامه‌ی رابطه در او وجود خواهد داشت. از آنجایی که این افراد تقریباً همگی روابط و تعاملات خود را با معشوق مجازی خویش تنظیم می‌کنند - اعم از اوقات فراغت، روابط با همسر، روابط با فرزند، روابط با اطرافیان و ... - و بیشترین ترجیحات زندگی خویش را برای وی در نظر می‌گیرند، به‌طور طبیعی روابط عادی و روزمره‌ای که سابقاً برنامه‌ی زندگی ایشان بوده است، دچار تغییر و تحول خواهد شد (مهدوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۴). از ریشه‌های مهم روابط زن و شوهر نسبت به همدیگر، توانمندی‌های عاطفی و کشش‌های معطوف به یکدیگر است که حتی بر خودمحوری آن‌ها غلبه می‌کند و فعالیت‌هایشان را بر اساس همدردی همدلی، محبت و از خودگذشتگی

بنابراین، تحمیل مسؤولیت مالی به هر یک از دو طرف توانایی حقوقی و واقعی او برای اعمال قدرت در خانواده را افزایش می‌دهد؛ همان گونه که کاستن از مسؤولیت‌های مالی هر یک از دو طرف از توانایی حقوقی و واقعی او در زمینه مذکور می‌کاهد. بر این اساس، نظام‌هایی که بر استقلال مالی زوجین و تحمیل مسؤولیت‌های مالی اداره خانواده بر زوج تأکید می‌کنند، بیشتر به الگوی ریاستی اداره خانواده و نظام‌هایی که بر اشتراک اموال زوجین و تقسیم مسؤولیت‌های مالی اداره خانواده تأکید دارند بیشتر به الگوی مشارکتی اداره خانواده تمایل دارند (عالی پناه و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۷۴). مطالعه روابط زوجین به روشن شدن چهارچوب‌های ساختاری که روابط زوجین در آن شکل می‌گیرد کمک می‌کند. در بیشتر جوامع، بررسی کیفیت روابط زناشویی نقش اساسی در ارزیابی کیفیت کلی ارتباطات خانوادگی دارد. کیفیت روابط زناشویی مفهومی چندبعدی است که شامل ابعاد گوناگون ارتباط زوجین مانند سازگاری، رضایت، شادمانی، انسجام و تعهد می‌شود (عیسی نژاد و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۰). واکاوی احکام فقهی ناظر به فقه خانواده، نیز حاکی از اهتمام شریعت اسلام به «حفظ خانواده و تحکیم بنیان آن» است. از این‌رو در مسئله جرم انگاری رفتارهای سوء زوجین در نظام خانواده باید اصل را بر عدم جرم انگاری قرار داد، جز در موارد استثنایی. ناهنجاری‌های زوجین و تخلف از تعهدات زوج و زوجه را صرفاً باید با راهکارهای مسالمت‌آمیز و نهایتاً از طریق ابزارها، عوامل و موانع حقوقی و نه کیفری برطرف کرد تا کانون خانواده، برقرار، پایدار و سالم بماند و در مسیر تعالی ترسیم شده توسط قرآن، قرار گیرد، چه آنکه جرم انگاری تخلفات خانوادگی، غالباً منتهی به فروپاشی خانواده و لااقل سرد شدن روابط زوجین و ایجاد بی‌اعتمادی و دشمنی و کینه توزی می‌شود که بر خلاف اهداف تعریف شده در نظام خانواده اسلام و نهایتاً منجر به انحطاط جامعه خواهد شد (صدری و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۲).

مشترک می‌خوانیم. گاه عامل خسارت زن است و مرد زیان دیده محسوب می‌شود و گاه بالعکس (رضوی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۲).

حریم خصوصی یکی از اساسی‌ترین مصادیق حقوق بشر است که به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین شهروندان، با حفظ شأن، کرامت، شخصیت، استقلال فردی، توسعه‌ی روابط شخصی، گسترش صمیمیت و امنیت روانی پایدار و دیگر ارزش‌های مهم انسانی ارتباط عمیقی دارد. حریمی که هیچ کس بدون مجوز حق ورود به آن را نداشته و باید مصون و ایمن بماند. رعایت این حریم در روابط انسانی بسیار مهم ارزیابی شده است. با توجه به ماهیت جمعی خانواده، اهمیت احترام به حریم خصوصی در خانواده نیز به‌عنوان بنیادی‌ترین نظام اجتماعی آشکار است. به‌رغم تبادر این معنا که با تشکیل زندگی مشترک و به جهت وابستگی عاطفی عمیق زوجین، هیچ حریمی بین زوجین وجود ندارد، باید گفت: این مسئله در روابط زوجینی خالی از وجه نبوده و هر یک از همسران با اتکا به شخصیت مستقل و حقوق مسلم انسانی خویش این حق را دارند و می‌توانند حریم خود را در زندگی مشترک حفظ کنند. تا جایی که احترام به حریم خصوصی از جانب هر یک استقلال را می‌توان از موارد حسن معاشرت تلقی کرد (پور عبدالله و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۹-۴۰). مهم‌ترین حقوق ناشی از زوجیت برای زن، حق مطالبه مهریه و نفقه و حق حبس و حق طلاق ناشی از شرط ضمن عقد نکاح است که در بعضی موارد اجرای این حقوق منجر به متضرر شدن زوج می‌شود. زنی که قبل از تشکیل زندگی مشترک مهریه و نفقه خود را مطالبه می‌کند هر چند که از حق خود استفاده می‌کند ولی با این اقدام در صورت عدم تمایل زوج به تأدیه آن، موجب متزلزل شدن زندگی مشترک می‌شود و بدیهی است که با توجه به مشکلات اجتماعی ناشی از این امر، مراجع قانونی باید تمهیداتی در نظر بگیرند ولی به نظر می‌رسد تئوری سوء استفاده از حق در چنین مواردی قابل استناد باشد.

سامان می‌دهد. زن و شوهر با به جریان انداختن توانمندی‌های بالقوه عاطفی به شکل مثبت و کارآمدی بر روند تربیتی یکدیگر تأثیر می‌گذارند. این توانمندی‌ها می‌توانند شناختی و نگرشی و یا به‌صورت رفتاری و عملکردی باشند. در آموزه‌های اسلامی بر نقش تربیتی همسران نسبت به یکدیگر از طریق روابط عاطفی مطلوب آنان با یکدیگر تأکید گردیده و آنان مسئول یکدیگر معرفی شده‌اند تا برای شکوفایی استعدادها و رشد و بالندگی یکدیگر کوشش کنند (فهمی، ۱۳۹۲: ۹۷). رسول اکرم (ص) فرمود: «همه شما مؤمنان باید حافظ و راهنمای کسانی باشید که با شما هستند. مرد نسبت به خانواده‌اش، حافظ و راهنما است و نسبت به هدایت و تربیت آن‌ها مسئول است و زن نیز برای شوهر و بچه‌هایش حافظ و هدایت‌گر است و نسبت به تربیت و هدایت آن‌ها مسئولیت دارد. مسئولیت‌پذیری عاطفی زمینه را فراهم می‌سازد تا هر یک نقش مهمی در رشد اخلاقی، ارتباط‌های طیب کلامی، احساسی و عملکردی یکدیگر ایفا نمایند و از برخورد خشمگینانه، مراء و جدال و بد اخلاقی‌ها و بدرفتاری‌ها هم پیشگیری کنند و همان طور که علامه طباطبایی (ره) بیان داشته است، از هر رفتار زشت خود را دور سازند. همچنین برای یکدیگر طیب باشند که این طیب بودن در ابعاد مختلفه عشقشان را به عشق خدا و فضائل انسانی پیوند دهند و همدیگر را به اعمال صالح سوق داده و حیات طیبه را با یکدیگر تجربه نمایند (فهمی، ۱۳۹۲: ۹۸-۹۷).

بعضی از حقوق و تکالیف ناشی از نکاح در بین زن و شوهر مشترک هستند و اجرای صحیح و کامل آن‌ها از سوی زوجین، موجب سلامت کانون خانواده می‌شود. اما گاه زن یا شوهر در انجام این قبیل تکالیف کوتاهی کرده، عامدانه از انجام آن سر باز می‌زنند. و از این طریق هم سلامت روانی خانواده را در مخاطره قرار می‌دهند و هم حق طرف مقابل را زیر پا گذاشته، موجب خسارت معنوی به وی می‌شوند. این نوع خسارات وارده ناشی از عدم اجرای تکالیف را، خسارت

منع از سوء استفاده که با توجه به شأن نزول آن ریشه در قاعده فقهی لا ضرر دارد نه تنها متضمن یک منع صرفاً اخلاقی یا یک اخبار محض نیست؛ بلکه یک انشاء نیز هست. به این معنا که حاکمیت باید ترتیبی اتخاذ کند تا هیچ کسی نتواند از حقیقت سوء استفاده کند و لازمه چنین ترتیبی در مانحن فیه این است که زوجه متخلف موضوع این پرونده را که مضافاً در صدد طرح سوء استفاده از حق موضوع بند ۱۲ بوده، مجاز به مطلقه نمودن خود به وکالت از سوی مرد نداند (اکبرینه، ۱۳۹۰: ۲۲-۲۱).

۳- الزامات مالی زوجین در چهارچوب زندگی مشترک

در نظام حقوقی ما، یک رژیم مالی مشخص که حاکم بر روابط زوجین بوده و اصل اولیه حقوق و تکالیف مالی از آن قابل استنباط باشند، تعریف نشده است. اما نمی‌توان گفت که وضعیت مالی طرفین پیش و بعد از ازدواج به‌طور یکسان است. چرا که برخی حقوق و تکالیف مالی به‌موجب عقد ازدواج میان طرفین به وجود می‌آید که به‌نوعی تبیین‌کننده ساختار اقتصادی خانواده در نظام حقوقی ما می‌باشند. اما این عناصر معمولاً به‌طور مجرد و بدون لحاظ پیکره کلی نظام مالی خانواده مورد بررسی قرار می‌گیرند. در نتیجه در این نظام حقوقی تاکنون تنها از «روابط مالی طرفین»، سخن گفته شده است که مبتنی بر همین عناصر مجرد پایه ریزی شده و لزوماً دارای ارتباط علی و تقابلی با یکدیگر نیز نمی‌باشند. این وضعیت در سایر کشورهایی که نظام حقوقی خود را منطبق با نظام حقوقی اسلام تدوین نموده‌اند نیز به چشم می‌خورد. در بررسی نظام مالی حاکم بر خانواده در حقوق ایران، می‌بایست اجزای این نظام را با تفکیک میان دو مرحله مهم «دوران زندگی مشترک» و «دوران پس از انحلال نکاح» بررسی نمود و روابط مالی طرفین را در هر کدام به‌طور مجزا بررسی کنیم (نعیمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۳۳).

به‌طور معمول تعادل اقتصادی زوجین، بیشتر در دوران پس از انحلال نکاح مورد توجه قرار می‌گیرد، در حالی که این موضوع در طول دوران زندگی مشترک نیز از اهمیت بسزایی برخوردار است. چه‌بسا خود، عامل شمار زیادی از اختلافات خانوادگی و حتی جدایی زوجین از یکدیگر قرار گیرد. در نتیجه در این بخش با بیان حقوق و تکالیف مالی زوجین در طول دوران زندگی مشترک، کارآمدی این حقوق و تکالیف را در ایجاد تعادل اقتصادی میان آن‌ها مطرح خواهیم ساخت. در ابتدا باید ذکر گردد در نظام حقوقی ما، به پیروی از نظام حقوقی اسلام، استقلال دارایی زن و مرد در طول دوران زندگی مشترک نیز همچنان حفظ شده و ازدواج تغییری در این اصل ایجاد نمی‌نماید. اما به‌موجب این عقد او تعهد به پرداخت نفقه بر عهده مرد مستقر می‌گردد و در ضمن عقد نیز مال معینی طبق توافق طرفین به‌عنوان مهریه برای زن و به عهده مرد قرار داده می‌شود. علاوه بر این حق بر اخذ اجرت‌المثل انجام امور محوله از سوی شوهر نیز برای زن به رسمیت شناخته شده است که در ادامه به توضیح هر کدام خواهیم پرداخت. اما در کنار قانون، دیگر منبع مهم و تأثیرگذار حقوق، عرف جامعه، نیز در رابطه با روابط مالی زوجین، دربردارنده قواعد مهم و قابل توجهی است که در تحلیل تعادل اقتصادی زوجین نمی‌بایست از آن غافل ماند. در نتیجه پس از بررسی تکالیف قانونی که عمدتاً خطاب به زوج تدوین شده‌اند، به بررسی تکالیف عرفی که در جهت عکس، غالباً متوجه زوجه می‌باشند، خواهیم پرداخت و با توجه به هر دو، تعادل اقتصادی زوجین را بررسی می‌نماییم (نعیمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۳۴). ریاست مرد بر خانواده، نه فضیلت و امتیازی برای مرد است، نه نقصانی برای زن، بلکه مسئولیت و تعهدی است که بر مبنای مصالح، بر عهده مرد نهاده شده، در مقابل تعهداتی که زن در خانواده بر عهده دارد. ولایت مرد بر همسر و خانواده (ریاست بر خانواده) مطلق و بی‌قید و شرط نیست، بلکه به موارد خاص محدود است. این

ولایت محدود به رابطه زوجین است. بنابراین، شئونات شخصی زن را در بر نمی‌گیرد. به‌عنوان مثال، از لحاظ مالی، زن مستقل است و حق تملک هر نوع مال را دارد و می‌تواند شخصاً در اموال خود تصرف کند و مرد از این جهت سلطه‌ای بر او ندارد (م. ۱۱۱۸ ق.م.ا). حتی زن می‌تواند بابت کارهایی که در منزل انجام می‌دهد، اعم از پخت و پز، و نگهداری فرزند و ... دستمزد مطالبه کند، مگر آنکه آن را تبرعاً انجام داده باشد. به‌طور کلی زن در انجام اعمالی که منافی رابطه زوجیت و تمکین او در برابر شوهر نباشد و اصطلاحاً نشوز تلقی نشود آزاد است و مرد حق منع او را ندارد (کاظمی، ۱۳۹۲: ۷۶).

مزل نیز از آن استثنا شده است؛ حتی هزینه بیماری‌های صعب‌العلاج زن را نیز از عهده مرد ساقط می‌دانند. این وضعیت نامطلوب آنگاه تشدید می‌شود که بدانیم عده‌ای همین میزان محدود را نیز وارد در ملکیت زن نمی‌دانند و تنها حق انتفاعی از آن برای وی در نظر می‌گیرند و در بهترین حالت با تفکیک میان اموال مصرفی و غیر آن، تنها حکم به مالکیت دسته اول داده‌اند که از ارزش چندان نیز برخوردار نیست. در این رابطه ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی (اصلاحی سال ۱۳۸۱) مقرر داشته است: «نفقة عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن، از قبیل مسکن، البسه، غذا اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض» علی‌رغم اتخاذ تفسیری وسیع از مفهوم نفقه در این ماده و استفاده از عبارت عامی چون «همه نیازهای متعارف»، در مقام تمثیل مصادیق حق انفاق، آن چه بدان اشاره می‌رود تنها حوایج روزمره زن است و نیاز به‌عنوان عنصر اساسی تشخیص مصادیق نفقه، امکان مطالبه ماورای مایحتاج زوجه را سلب می‌نماید. در نتیجه آنچه به‌عنوان نفقه به زن پرداخت می‌شود، به میزان و ترتیبی به وی اعطا می‌شود که او قابلیت پس انداز و در نتیجه برنامه‌ریزی مستقل نسبت به آن را نخواهد داشت (نعیمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۳۴-۵۳۵).

۵- مبنای انفاق:

تعهد به انفاق: به‌موجب ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است. انفاق تعهدی است که به‌مقتضای عقد نکاح بر عهده مرد و به سود زن برقرار شده است و تا زمان عدم حصول مانع (نشوز) هم چنان برقرار خواهد بود. تعهد به انفاق را مؤثرترین ابزار در کنترل تعادل اقتصادی خانواده می‌دانند. چنان که تصور می‌شود، از آن جایی که وظایف سنتی زن، عموماً وی را در خانه محصور نموده و امکان فعالیت‌های مؤثر اقتصادی را از وی سلب می‌نماید و در مقابل زوج پس از ازدواج با فراغ بال بیشتری توان تحصیل در آمد و سود اقتصادی را داراست، مرد مکلف به تأمین نیازهای مالی همسر خود بوده و حتی این تکلیف بر تمامی تکالیف و دیون مالی وی مقدم است. حدود انفاق: بر اساس فقه اسلامی و به تبع آن قانون مدنی، تأمین نفقه زن در طول زندگی زناشویی بر عهده مرد است. در تحلیل اجزای نفقه توسط فقها و حقوقدانان مشاهده می‌شود که تمایل زیادی به محدود نمودن دایره نفقه به مایحتاج ضروری وجود دارد و در برشمردن مصادیق آن احتیاط زیادی به خرج داده‌اند. چنان که کوچک‌ترین وسیله تزئینی و اضافی همچون عطریات و لوازم آرایشی و حتی هزینه حمام خارج از

۴- مصادیق حقوق و الزامات قانونی

در نظام حقوقی که مبتنی بر استقلال دارایی طرفین است، مبنای حقوقی وجود تعهدی مالی و یک جانبه هم چون تعهد به انفاق می‌بایست روشن گردد. در نگاه اول به نظر می‌رسد که این تکلیف در مقابل تعهد عرفی زن به انجام تکالیف خانه‌داری قرار گرفته است، اما با توجه به میزان و محدوده نفقه که پیش از این بیان شد، نادرستی این تعبیر آشکار می‌گردد. چرا که اولاً انجام تکالیف خانه‌داری از نظر شرعی و قانونی، وظیفه زن نبوده و حتی در صورت عادت وی به داشتن

سایر نیازهای ابتدایی زن برخوردار باشد. از سوی دیگر، این تکالیف معنوی همگی دوجانبه می‌باشند و هم از سوی مرد و هم از سوی زن می‌بایست رعایت شوند و مسلماً نمی‌توانند مبنای تعهد یک جانبه مرد به پرداخت نفقه قرار بگیرند.

در نتیجه وابسته نمودن تعهد به اتفاق به تمکین زن، از باب برقراری مقارنه و تقابل میان این دو نبوده است، بلکه این ضمانت اجرا برای تأمین انجام این تکالیف مهم که شیرازه زندگی مشترک را تشکیل می‌دهند، تعبیه شده است. امری که به دلیل فقدان ضمانت اجرای مشابه برای مرد به شدت مورد انتقاد است (نعیمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۳۶).

از دیگر مبانی قابل تصور برای اتفاق که از سوی مشهور فقها مورد توجه قرار گرفته است، قیام به تمکین خاص از سوی زوجه می‌باشد. حتی برخی از فقها، وجوب انفاق زوجه را منوط به تمکین خاص و فراهم آوردن مقدمات استمتاع جنسی مرد از وی دانسته‌اند تا بدان جا که بر همین اساس، زوجه صغیره را مستحق نفقه نمی‌دانند؛ اما تمکین خاص نیز نمی‌تواند به درستی مبنای برقراری حق انفاق را توضیح دهد. در رد این نظر ابتداءً باید گفت که هیچ دلیلی مبنی بر تقابل میان تمکین خاص و نفقه وجود ندارد و آیاتی که مستند این حکم شرعی می‌باشند، به طور عام زوجه را ذی‌حق دانسته‌اند و صرفاً شهرت میان فقها مبنای طرح آن است. علاوه بر این چنان که گروه دیگری از فقها تصریح نموده‌اند، ظاهر ادله انفاق بر وجوب آن به مجرد انعقاد عقد دائم دلالت دارد و نه حصول تمکین خاص زوجه از سوی دیگر وجود رابطه علیت میان این دو، برقراری حق حبس برای زوجه در مقابل (نعیمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۳۶) دریافت نفقه را اقتضا می‌کند. در حالی که این طور نیست و حق حبس زوجه صرفاً در برابر دریافت مهریه برقرار شده است. علاوه بر این، در صورتی که به واسطه بیماری، کهولت سن و یا غیبت زوجه امکان استمتاع جنسی از وی نباشد، غیر از حالتی که شرایط نشوز جمع شود، وی

خدمتکار، هزینه استخدام خدمه نیز داخل در نفقه می‌باشد. در نتیجه تا عدم تحقق عنوان نشوز، ترک فعالیت‌های خانه‌داری، مانع برقراری حق انفاق نخواهد بود. از سوی دیگر لازمه تقابل این دو، تعادل میان ماحصل حق انفاق و ارزش حضور زنان در خانه و انجام فعالیت‌های خانه داری است. ارزش اقتصادی اشتغال زنان به خانه داری با نظر به کاستن از هزینه‌های زندگی مشترک، بسیار بیشتر از میزان قانونی نفقه است.

در صورتی که زن با صرف همین مقدار انرژی و در همین بازه زمانی که به امور خانه داری می‌پردازد، در شغلی مستقل، خارج از خانه فعالیت کند، مسلماً عواید حاصله بسیار بیشتر از تأمین نیازهای اولیه وی خواهد بود. در واقع انفاق فراهم کننده آن چه زن در نتیجه عدم حضور در اجتماع از دست می‌دهد، نخواهد بود و جدای از رشد اجتماعی و فکری، از نظر مالی نیز مزایای فعالیت‌های خارج از منزل قابل قیاس با نفقه نیست. شاید به نظر برسد که برای یافتن مابه‌ازای تکلیف انفاق، بهتر آن است که به عامل مرتفع کننده آن توجه نماییم که عدم تمکین زن از مرد (نشوز) است. بدین معنا که در صورت امتناع زوجه از انجام تکالیف زوجیت، وی استحقاق دریافت نفقه را از دست خواهد داد. بر اساس فصل هشتم از کتاب دوم قانون مدنی که تکالیف زن و شوهر را در مقابل یکدیگر بیان می‌کند، زن هیچ تکلیف مالی در مقابل همسر خود ندارد و در نتیجه تکالیف زوجیت زن، در وسیع‌ترین معنای خود تنها تکالیف معنوی هم چون «حسن معاشرت با همسر» و «معاضدت در تشیید مبانی خانواده» را در بر می‌گیرد. واضح است که نمی‌توان تعهد به انفاق را در مقابل چنین تکالیفی قرار داد. پرداخت مبلغی پول، معادل مایحتاج روزانه زن، نمی‌تواند مابه‌ازای تکالیف معنوی و غیرقابل تقویمی از این دست قرار بگیرد. چگونه می‌توان تصور نمود که رعایت اموری که شاکله اصلی خانواده وابسته به آن‌هاست، از ارزشی برابر با قیمت خوراک و پوشاک و

گوناگونی وجود دارد که بیانگر تقابل این دو حق و تکلیف می‌باشند. به‌عنوان مثال روایتی که از پیامبر اکرم نقل شده و در آن به تشریح حقوق زوجین نسبت به یکدیگر پرداخته‌اند: «زنان شما بر شما حقوقی دارند و شما نیز بر آنان حقی دارید. حق شما بر آنان این است که ... بدون اجازه شما کسی را که دوست ندارید به منزل دعوت نکنند ... و حق آن‌ها بر شما این است که خوراک و پوشاکشان را تأمین کنید» (نیمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۳۶-۵۳۷).

۶- اجرت‌المثل:

با اصلاح قانون مدنی در سال ۱۳۸۵، ماده ۳۳۶ این قانون که به مبحث «استیفا» اختصاص دارد، دارای تبصره‌ای بدین شرح گردیده است: «چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً بر عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.» این حق مالی را نمی‌بایست به‌عنوان یک حق خاص و منحصر به زوجه مورد بررسی قرار داد. چرا که مبنای آن از قواعد عمومی مقررات استیفا نشأت گرفته است و در نتیجه در استفاده از آن تفاوتی میان زن و مرد نیست و این مصداق خاص تنها از باب تأکید و رفع شبهات، مورد تصریح قرار گرفته است.

۷- مهریه:

مهریه یا صدق عبارت است از مالی که در آغاز زندگی مشترک، به‌حکم قانون، از سوی مرد به زن هدیه داده می‌شود و به‌مجرد عقد زن مالک آن می‌شود. این حق مالی بلاعوض تا جایی برای قانون‌گذار از اهمیت برخوردار است که حتی در صورت سکوت طرفین در زمان عقد و یا توافق آن‌ها بر عدم مهریه نیز حق زن از این لحاظ محفوظ خواهد ماند. به نظر می‌رسد که این حق مالی، دارای منشأی غیرمادی بوده و از منابع فقهی مهریه و همین‌طور معنای لغوی صدق برداشت

استحقاق دریافت نفقه را خواهد داشت. لذا هرچند در رابطه با آغاز تعهد به انفاق، اختلاف نظر وجود دارد و برخی آن را منوط به تمکین خاص می‌دانند، اما عدم برقراری آن صرفاً با تحقق نشوز که عنوانی عام‌تر از قطع روابط جنسی است رخ می‌دهد و این قواعد و قرائن نشان دهنده عدم وجود رابطه علیت میان آن‌هاست.

و اما برای یافتن بهترین تعبیر در مبنای انفاق همسر، می‌توان به آیه ۳۴ سوره نساء که مستند اصلی این تکلیف شرعی است، توجه نمود. این آیه بیان می‌دارد: «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من أموالهم». از این آیه برداشت‌های مختلفی شده است. از جمله آن که گفته شده این آیه مبین قیمومیت و سرپرستی مردان بر زنان است و آنان را در تأدیب، تعلیم و تدبیر بر همسرانشان مسلط نموده است؛ اما غالب مفسرین معتقدند در این آیه مردان مکلف به قوام بخشیدن، پشتیبانی و تحکیم زندگی همسرانشان شده‌اند. و بر همین اساس هم متعهد به پرداخت نفقه آنان می‌باشند. بر اساس هر کدام از این دو برداشت، آن چه در قانون مدنی ما تحت عنوان «ریاست مرد بر خانواده» از آن یاد شده است که برگرفته از بخش ابتدایی این آیه شریفه است، مبنایی است برای تعهد مرد به پرداخت نفقه زوجه.

قرار گرفتن مرد در این موقعیت حقوقی، وی را محق به انجام برخی امور و مکلف به تدبیر امور منزل خواهد نمود و در کنار اختیارات وسیعی که برای او فراهم می‌شود (علی‌الخصوص امکان منع زوجه از اشتغال)، تکلیف به تأمین زندگی مادی همسر نیز لازمه قرار گرفتن در این جایگاه است. در این میان شارع با لحاظ حداقل نیازهای زن و قرار دادن آن به‌عنوان تکلیف شرعی، آسایش زن را در زندگی مشترک تأمین نموده است. به همین دلیل است که معیار تعیین مبلغ نفقه، حوایج ضروری و روزمره زن است. این تعبیر علاوه بر آن که حائز مبنای قرآنی است، با ماهیت و نحوه پرداخت نفقه نیز همگون است. علاوه بر این روایات

می‌شود که هدف از آن ابراز محبت مرد به همسر خود در آغاز زندگی است و به‌منظور رفع نیازهای مادی زوجه پیش بینی نشده است (نعیمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۳۸). مطابق مقررات ق.م.مرد از طریق تعیین مهریه در نکاح و تأدیه آن مطابق قرارداد، زمینه اعمال ریاست خود در خانواده را فراهم می‌کند. بر این اساس، با توجه به حق حبس زوجه در صورت عدم تأدیه مهر از قبل زوج و با عنایت به این که یکی از آثار اصلی ریاست زوج بر خانواده حق مطالبه تمکین خاص به‌وسیله او است، می‌توان دریافت که عدم تعیین مهر یا تأدیه مهر در صورت تعیین آن و مطالبه زوجه سبب استقرار ریاست مرد بر خانواده است و در صورت تعیین مهر و عدم تأدیه آن به‌وسیله زوج، حتی به سبب اعسار، وی ریاست مستقری بر خانواده نخواهد داشت، مگر با امتنان زوجه به سبب عدم تعیین مهر یا اسقاط حق حبس به‌موجب ماده ۱۰۸۶ ق.م.م. حاصل آن که تعیین مهر در نکاح و تأدیه آن ابزار تثبیت ریاست زوج بر خانواده است؛ بنابراین، اگر مهر در نکاح تعیین نشود، زوج با امتنان زوجه حق اعمال ریاست کامل بر خانواده را خواهد داشت و این موقعیت خود در خانواده را رهین منت زوجه خواهد بود و در صورت تعیین مهر در نکاح اعمال کامل ریاست مرد بر خانواده منوط به تأدیه مهر تعیین شده است و عدم تأدیه مانع استقرار ریاست زوج بر خانواده خواهد بود (عالی پناه و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۷۵-۲۷۶).

۸- نتیجه‌گیری

حریم خصوصی یکی از اساسی‌ترین مصادیق حقوق بشر است که به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین شهروندان، با حفظ شأن، کرامت، شخصیت، استقلال فردی، توسعه‌ی روابط شخصی، گسترش صمیمیت و امنیت روانی پایدار و دیگر ارزش‌های مهم انسانی ارتباط عمیقی دارد. حریمی که هیچ کس بدون مجوز حق ورود به آن را نداشته و باید مصون و ایمن بماند. رعایت این حریم در روابط انسانی بسیار مهم ارزیابی

شده است. با توجه به ماهیت جمعی خانواده، اهمیت احترام به حریم خصوصی در خانواده نیز به‌عنوان بنیادی‌ترین نظام اجتماعی آشکار است. به‌رغم تبادر این معنا که با تشکیل زندگی مشترک و به جهت وابستگی عاطفی عمیق زوجین، هیچ حریمی بین زوجین وجود ندارد، باید گفت: این مسئله در روابط زوجینی خالی از وجه نبوده و هر یک از همسران با اتکا به شخصیت مستقل و حقوق مسلم انسانی خویش این حق را دارند و می‌توانند حریم خود را در زندگی مشترک حفظ کنند. تا جایی که احترام به حریم خصوصی از جانب هر یک استقلال را می‌توان از موارد حسن معاشرت تلقی کرد. در تاریخ حقوق و فقه دو گونه پارادایم را در حقوق خانواده (باب نکاح و طلاق در فقه) می‌توان شناسایی کرد که آن‌ها را «حقوق کامجویانه» و «حقوق عاشقانه» نام می‌نهمیم. واکاوی احکام فقهی ناظر به فقه خانواده، نیز حاکی از اهتمام شریعت اسلام به «حفظ خانواده و تحکیم بنیان آن» است. از این رو در مسئله جرم انگاری رفتارهای سوء زوجین در نظام خانواده باید اصل را بر عدم جرم انگاری قرار داد، جز در موارد استثنایی. ناهنجاری‌های زوجین و تخلف از تعهدات زوج و زوجه را صرفاً باید با راهکارهای مسالمت آمیز و نهایتاً از طریق ابزارها، عوامل و موانع حقوقی و نه کیفری برطرف کرد تا کانون خانواده، برقرار، پایدار و سالم بماند و در مسیر تعالی ترسیم شده توسط قرآن، قرار گیرد، چه آنکه جرم انگاری تخلفات خانوادگی، غالباً منتهی به فروپاشی خانواده و لااقل سرد شدن روابط زوجین و ایجاد بی‌اعتمادی و دشمنی و کینه توزی می‌شود که بر خلاف اهداف تعریف شده در نظام خانواده اسلام و نهایتاً منجر به انحطاط جامعه خواهد شد. نوع خاص روابط میان زوجین، لزوم اتخاذ مصادیقی متمایز از مصادیق مرسوم در شیوه‌های ترمیم خسارات معنوی وارده می‌طلبند به‌عنوان نمونه اگر هریک از زوجین بدون عذر موجه از سکونت مشترک، سر باز زند، موجب ورود خسارت معنوی به زوج یا زوجه می‌گردد.

زمینه مذکور می‌کاهد. بر این اساس، نظام‌هایی که بر استقلال مالی زوجین و تحمیل مسؤولیت‌های مالی اداره خانواده بر زوج تأکید می‌کنند، بیشتر به الگوی ریاستی اداره خانواده و نظام‌هایی که بر اشتراک اموال زوجین و تقسیم مسؤولیت‌های مالی اداره خانواده تأکید دارند بیشتر به الگوی مشارکتی اداره خانواده تمایل دارند.

ملاحظات اخلاقی

ملاحظات اخلاقی در خصوص نگارش مقاله و امانت‌داری در ارجاعات رعایت گردید.

تقدیر و تشکر

از همه عزیزانی که در به سامان رسیدن این تحقیق ما را یاری رساندند تشکر می‌کنیم.

سهم نویسندگان

نگارش و تألیف این مقاله مشترکاً توسط تمامی نویسندگان صورت گرفته است.

تضاد منافع

در این تحقیق تضاد منافی وجود ندارد.

راهکارهای اتخاذی در جهت ترمیم خسارات معنوی وارده ناشی از عدم سکونت مشترک توسط هر یک از زوجین، الزام به سکونت مشترک، اتخاذ روش مالی یا غیرمالی و ... است. مهم‌ترین حقوق ناشی از زوجیت برای زن، حق مطالبه مهریه و نفقه و حق حبس و حق طلاق ناشی از شرط ضمن عقد نکاح است که در بعضی موارد اجرای این حقوق منجر به متضرر شدن زوج می‌شود. زنی که قبل از تشکیل زندگی مشترک مهریه و نفقه خود را مطالبه می‌کند هر چند که از حق خود استفاده می‌کند ولی با این اقدام در صورت عدم تمایل زوج به تأدیه آن، موجب متزلزل شدن زندگی مشترک می‌شود و بدیهی است که با توجه به مشکلات اجتماعی ناشی از این امر، مراجع قانونی باید تمهیداتی در نظر بگیرند ولی به نظر می‌رسد تئوری سوء استفاده از حق در چنین مواردی قابل استناد باشد. منع از سوء استفاده که با توجه به شأن نزول آن ریشه در قاعده فقهی لا ضرر دارد. حقوق مالی زوجین در واقع تنظیم اقتدار دو طرف نکاح در خانواده را هدف گرفته و بازتاب دهنده جایگاه هر یک از زوجین در ساختار قدرت در خانواده است. بنابراین، تحمیل مسؤولیت مالی به هر یک از دو طرف توانایی حقوقی و واقعی او برای اعمال قدرت در خانواده را افزایش می‌دهد؛ همان گونه که کاستن از مسؤولیت‌های مالی هر یک از دو طرف از توانایی حقوقی و واقعی او در

منابع

- اکبرینه، پروین. (۱۳۹۰). «منع سوء استفاده از حقوق خانواده». فصلنامه زن و مطالعات خانواده»، ۱۳(۴)، ۱۵-۳۱.
- السان، مصطفی؛ نجفی زاده، لیلا و جلیلی آذر، مسعود. (۱۳۹۷). «بررسی موردی مقررات قانون حمایت از خانواده بر مبنای اصول و قواعد آیین دادرسی مدنی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۲۱(۸۳)، ۱۳۵-۱۵۲.
- پور عبدالله، کبری؛ جیل زاده، سمانه. (۱۳۹۳). «حل تراحم حریم خصوصی زوجین با حقوق زوجیت بر اساس مصلحت تحکیم خانواده». فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده (مطالعات راهبردی زنان)، ۱۷(۶۶)، ۳۵-۴۸.
- جعفری تبار، حسن. (۱۳۸۷). «حقوق عاشقانه علیه حقوق کامجویانه، گفتاری در فلسفه حقوق خانواده». فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۰-۱۱۰(۱)، ۱۱۰-۱۳۰.
- رضوی، فهیمه سادات؛ شهسواری، علی. (۱۳۹۴). «خسارت معنوی در روابط زوجین و مسئولیت ناشی از آن»، دو فصلنامه علمی-ترویجی، فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، ۲۰(۶۲)، ۱۶۰-۱۴۱.
- صدری، سیدمحمد؛ صادقی موحد، خدیجه و حیدرامیرپور، احمدباقری. (۱۳۹۷). «امکان سنجی جرم انگاری درحوزه حقوق خانواده»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۱۵(۵۴)، ۱۰۰-۸۶.
- عالی پناه، علیرضا؛ صادقی، محمد و شفیع زاده خولنجانی، مصطفی. (۱۳۹۵). «رابطه الگوهای حقوقی اداره خانواده با حقوق مالی زوجین». فقه و مبنای حقوق اسلامی، ۴۹(۲)، ۲۶-۲۸۲.
- عیسی نژاد، امید؛ احمدی، سیداحمد و اعتمادی، عذر. (۱۳۸۹). «اثربخشی غنی سازی روابط بر
- بهبود کیفیت روابط زناشویی زوجین». مجله علوم رفتاری، ۴(۱)، ۲۳-۶.
- کاظمی، محمود. (۱۳۹۳). «ولایت شوهر بر همسر، یا مسئولیت او در برابر خانواده». دو فصلنامه علمی-پژوهشی دانش حقوق مدنی، ۳(۱)، ۹۱-۷۰.
- مافی، همایون؛ فرزنانگان، محمد و ظهوری، سمیه. (۱۳۹۷). «بررسی فقهی و حقوقی ماهیت طلاق به عوض». دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه حقوق اسلامی، ۱۹(۴۸)، ۴۶۹-۴۴۰.
- مظاهری، معصومه؛ مهاجرى، مریم. (۱۳۹۲). «بازخوانی مبانی فقهی ترمیم خسارت معنوی با رویکردی بر حقوق غیرمالی زوجین». فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۱۰(۳۴)، ۱۵۸-۱۳۵.
- ممی زاده، مهدی؛ ارسطا، محمدجواد. (۱۳۹۷). «مسئولیت مدنی ناشی از تقنین». دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه حقوق اسلامی، ۱۹(۴۸)، ۳۳۷-۳۱۷.
- مهدوی، سید محمدصادق؛ پیرجلیلی، زهرا و ازکیا، مصطفی. (۱۳۹۷). «آسیب شناسی تأثیر شبکه اجتماعی تلگرام بر روابط خانوادگی زوجین (شهرت‌تهران ۱۳۹۵)». مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۹(۱)، ۹۰-۶۶.
- موحدی محب، مهدی. (۱۳۹۶). «تحلیلی بنیادین بر ملاک تمایز میان نکاح و رابطه نامشروع در حقوق اسلامی». فصلنامه تحقیقات حقوقی ۵(۸۱)، ۲۱۰-۱۸۸.
- نعیمی، زکیه؛ روشن، مصطفی. (۱۳۹۵). «اصلاح نظام مالی حاکم بر روابط زوجین (زندگی مشترک، دارایی مشترک)». فصلنامه خانواده پژوهی، ۱۲(۴۸)، ۵۵۰-۵۲۹.



Legal rights and obligations in the financial relations of couples with a jurisprudential and legal approach

Karim Torabi*¹

1. PhD Student, Department of Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Zanjan Branch, Payame Noor University, Zanjan, Iran.

ARTICLE INFORMATION:

Article Type: *Original Research*

Pages: 23-35

Article history:

Received: 28 Sep 2020

Edition: 31 Oct 2020

Accepted: 28 Nov 2020

Published online: 21 Dec 2020

Keywords:

Rights, requirements, financial relations of couples, duties, legislation

Corresponding Author:

Karim Torabi

Address: Iran, Zanjan, Payame Noor University.

Orchid Code:

0000-0001-8649-503X

Tel: 09127510647

Email: torabikarim@chmail.or

ABSTRACT

Background and Aim: Some financial rights and obligations arise from marriage between the parties, which in some way explain the economic structure of the family in our legal system. The financial rights of the couple are in fact aimed at regulating the authority of both parties to the marriage in the family and reflect the position of each couple in the power structure in the family.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Findings: An analysis of the jurisprudential rulings on family jurisprudence also indicates the importance of Islamic law in "preserving the family and strengthening its foundation." The most important rights arising from marriage for a woman are the right to demand dowry and alimony, the right to imprisonment and the right to divorce arising from the condition of marriage, which in some cases the exercise of these rights leads to the loss of the husband.

Conclusion: A woman who demands her dowry and alimony before starting a cohabitation, although she uses her right, but with this action, if the husband does not want to pay it, the foundations of the cohabitation will be shaken and it is obvious that due to the social problems caused by this, legal authorities should also take measures, but it seems that the theory of abuse of rights in such cases can be cited. Therefore, the prohibition of abuse, which is rooted in the harmless rule of jurisprudence due to its dignity, is also considered.

Cite this article as:

Torabi K. Legal rights and obligations in the financial relations of couples with a jurisprudential and legal approach. 2020; 2(4): 23-35.